

سرقت مستوجب حد

□ محمد رضا یزدانیان

(دادستان نظامی همدان)

(قسمت پایانی)

(۱۴) سارق مال را به عنوان دزدی

پروداشته باشد:

اگر کسی مال را به قصد شوخی یا استیذان یا استفاده موقت و بدون قصد تملک بردارد به لحاظ عدم سوء نیت و قصد مجرمانه سارق محسوب نمی شود و سرقت باید با قصد محروم کردن دائمی مالک یا متصرف از مال باشد.

در مورد استفاده موقت هر چند مرتکب قصد برگرداندن مال را دارد و مرتکب سرقت نشده لیکن سؤالی که در اینجا مطرح می شود، این است که اگر ابتدا مال را به قصد استفاده موقت بردارد و بعد نظر خود را تغییر دهد و قصد تملک داشته باشد آیا فعل وی سرقت است یا خیر؟

در حقوق بعضی از کشورها مانند انگلیس، عمل مرتکب، سرقت محسوب می شود چون هر دو عنصر مادی و معنوی را داراست. در حقوق ایران به این موضوع بصراحت اشاره ای نشده است لیکن به نظر می رسد که به لحاظ عدم تقارن زمانی ارکان مادی و معنوی جرم و وجود فاصله زمانی بین دو عنصر موصوف فعل فاعل، سرقت تلقی نشود و مبنای این استدلال

سرقت مستوجب حد

۲۴

ماهنامه دادرسی

سال چهارم، شماره بیست و یکم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹



من الاشياء، فهو حرز لجميع الاشياء» (۱). برای مثال، کمد یا اتاق یا قفسه بسته یا گاوصندوق یا مغازه یا منزل می تواند حرز البسه، مواد خوراکی، وجه، جواهرآلات، لوازم صوتی و سایر اشیاء باشد. ولی نظر مشهور فقها دلالت بر این امر دارد که محل حفظ مال باید عرفاً متناسب با آن مال باشد. مثلاً رها کردن جواهر و طلا در حیاط منزل هر چند درب خانه بسته باشد حرز تلقی نمی شود چون سعی و کوشش مالک در حفظ مال متعارف و معمول نبوده است. ضابطه تناسب مال با حرز را، عرف تعیین می کند به عنوان مثال گاوصندوق، حرز وجه نقد یا طلا و جواهر و قبر حرز کفن است.

البته ممکن است داور و ضوابط عمومی با توجه به موقعیت جغرافیایی و زمانی و نوع جامعه روستایی یا شهری و کیفیت زندگی، در زمانها و مکانهای مختلف متفاوت از هم باشند؛ مثلاً پارکینگ عمومی در روز حرز محسوب نمی شود ولی در شب حرز تلقی می شود یا در نقاط شمالی کشور و در روستاهای کوچک، استفاده از نرده یا پرچین یا دیوارهای بسیار کوتاه، عرفاً

اصول و قواعد حقوقی و نظریه علمای حقوق است که براساس آن برای پیدایش جرم وجود دو عنصر مادی و معنوی به طور همزمان شرط می باشد.

البته بحث نظری، و محمول بر تفسیر حقوقی است. و در قانون بدان تصریحی نشده است. در خصوص محروم کردن دائمی مالک از مال، تحقق نتیجه شرط نیست. بلکه قصد محروم کردن دائمی کافی است و معنای دائم را نیز با توجه به نوع مال و کیفیت و زمان استفاده از آن، عرف تعیین می کند. مورد استفاده موقت اگر مالی برای مدت معینی قابلیت استفاده داشته باشد، استفاده از مال در مدت مزبور عنوان سرقت را دارد چون مالک از حق تملک و مالکیت خود در مدتی که می توانسته از مال منتفع شود عمداً محروم شده است. البته برداشتن مال به قصد دزدی همان قصد خاص و نیت مجرمانه فاعل و رکن معنوی بزه است.

(۱۵) مال مسروق در حرز متناسب

نگهداری شده باشد:

به نظر برخی از فقها، هر جایی که حرز چیزی باشد، حرز اشیای دیگر نیز خواهد بود. «کل موضع کان حرز الشیء»

می تواند حفاظ متناسب و متعارفی برای اموال موجود در منزل محسوب شود. لیکن در شهرهای بزرگ شاید عرف این گونه حفاظت را کافی و لازم و مناسب برای نگهداری اموال نداند و در نتیجه «حرز» تلقی نشود. در مورد تناسب حرز با مال، نیز لازم نیست که حرز محل معمول نگهداری اموال باشد بلکه باید طوری باشد که عرف آن برای حفاظت مال کافی بداند، هر چند شیوه معمول نگهداری باشد. به عنوان مثال گاو صندوق محل نگهداری وجه نقد و اسناد و جواهرآلات است اما نگهداری مواد خوراکی یا البسه یا لوازم برقی در گاو صندوق نه تنها حرز متناسب بلکه مطمئن تر هم می باشد.

وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد:

سرقت اموالی که مالک شخصی ندارند، از موجبات سقوط حد و تبدیل به مجازات تعزیری است که شارع مقدس، نوعی تخفیف کیفر در نظر گرفته است.

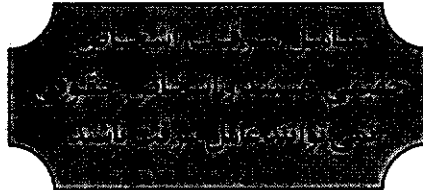
در مورد وقف خاص، عده ای از صاحب نظران معتقدند که چون وقف خاص، موقوف علیه خاص دارد و در حقیقت عین موقوفه به ملکیت موقوف علیه در می آید؛ مشمول مجازات حد می شود. لیکن با عنایت به عدم تخصیص وقف در قانون و اطلاق آن، و تعریف مقنن از وقف و رعایت اصل تفسیر به نفع متهم، فرقی بین وقف عام و خاص در ساقط شدن مجازات حد وجود ندارد. (۲)

در همین ارتباط باید به این مسئله اشاره کرد که عامل سرقت، اشخاص حقیقی هستند و اشخاص حقوقی نمی توانند عامل سرقت باشند.

تبصره یک:

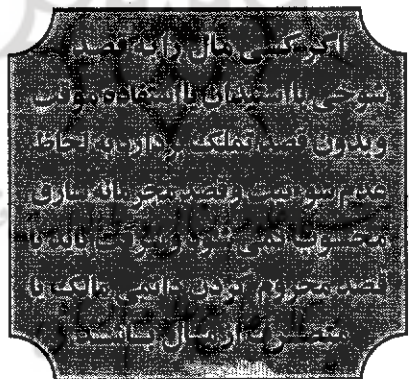
حرز، عبارت از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دستبرد:

قبلاً در مباحث مربوط به بند (۷) و (۱۵) در خصوص حرز، و تعریف و شرایط و تناسب آن با مال بررسی مفصلی به عمل آمد و نیازی به تکرار آن نیست. اما در این



مقوله به طور اجمال به چند نکته اشاره می کنیم:

الف) در تعریف حرز، عده ای حرز را جایی می دانند که دزد در آنجا در خطر باشد. این تعریف شاید جامع نباشد چون ممکن است در اماکن عمومی خطر بیشتر از داخل



خانه باشد، در صورتی که اماکن عمومی حرز محسوب نمی شود. یا برخی از فقها، حرز را جایی دانسته اند که ورود به آنجا برای غیر متصرف، بدون اجازه ممنوع باشد اشکالی که بر این نوع تعریف نیز وارد کرده اند این است که ورود به منزل درب باز یا بدون درب نیز، بدون اجازه ممنوع است؛ در حالی که حرز محسوب نمی شود.

ب) منظور از حرز، لزوماً جا و موضع اصلی و طبیعی اشیانی می باشد، به عنوان مثال

نمی توان میچ دست، گردن، درخت، بدن، انگشت، گوش را به ترتیب حرز ساعت یا دستبند، گردنبند، میوه، لباس، انگشتر و گوشواره دانست هر چند که جای طبیعی آنها مواضع مذکور است.

ج) با توجه به ذکر کلمه «محل» در تعریف حرز، قانون ماحرز مکانی را پذیرفته است. البته در مقابل، حرز به معنی محافظ هم وجود دارد مانند نظارت چوپان بر گوسفندان یا نظارت مغازه دار به اموال موجود در مغازه، عده ای از اهل نظر، حرز به معنای محافظ را پذیرفته اند. اما در حقوق ما، حرز مکانی مورد قبول واقع شده است. بنابراین سرقت دو چرخه یا موتور سیکلت در کنار خیابان هر چند قفل و زنجیر شده باشد حرز نیست چون خیابان شرایط حرز را ندارد و قفل و زنجیر هم محل تلقی نمی شود.

تبصره دو:

بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است:

در بند ۱۱ ماده ۲۱۳ قانون حدود و قصاص، آمده بود که سارق بتهنایی و یا با شرکت دیگری مال را از حرز بیرون بیاورد. در قانون جدید حکم کلی مزبور، حذف شده و فقط تبصره ماده با تغییراتی ذکر شده است. به نظر می رسد حذف حکم مباشرت در سرقت چندان مطلوب نبوده است. زیرا در درجه اول باید اصل حکم مباشرت بیان شود و در درجه دوم مواردی که در حکم مباشرت است مشخص شود. چون تبصره ناظر بر اصل حکم است. ماده دویست و دوازدهم قانون حدود نیز قصاص انسان را عامل سرقت عنوان کرده بود؛ در حالی که ماده یکصد و نود و هفتم اصلاح شده و با حذف واژه «انسان» اگر از ابزار یا حیوان



تبصره سه :

هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود:

اصولاً وضع ید بر مال، نقل مکان دادن آن، اخراج از حرز (که صفت خاص سرقت مستوجب حد است) و خارج نمودن مال از ید و سلطه مالکانه مالک یا متصرف قانونی آن مراحل چهارگانه سرقت کامل و تام است. بنابراین، اگر مرتکب قبل از بیرون آوردن مال از حرز یا منزل یا محل سرقت به

عللی که خارج از اراده او است، دستگیر شود چون نتوانسته مال را از حیطة و اقتدار مالکانه صاحب مال خارج کند، عمل او شروع به سرقت تلقی می شود.

در این رابطه، به آرای برخی از شعب دیوان عالی کشور اشاره می کنیم:

رای شماره ۱۱۹۰ مورخ ۱۳۲۴/۷/۲۵ شعبه ۲ دیوان عالی کشور:

اگر سارق اناثیه را به حیاط خانه ببرد ولی در اثر بیدار شدن صاحبخانه موفق به بردن آنها نشود سرقت عرفاً تمام نیست.

- رأی شماره ۴۸ مورخ ۱۳۲۳/۶/۱۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور:

اگر کسی در حین چیدن میوه از درخت (به منظور سرقت) دستگیر شود این عمل سرقت انجام شده محسوب نمی گردد بلکه شروع به سرقت خواهد بود.

- رأی شماره ۲۱۴۱ مورخ ۱۳۲۷/۷/۲۷ شعبه ۲ دیوان عالی کشور:

«اگر متهم به قصد سرقت وارد منزلی شده و قالیچه و کت صاحبخانه را برداشته و

برای ربودن استفاده شود مباشر اصلی نمی تواند از مسؤلیت کیفری و اجرای حد بگریزد. به هر حال، از تبصره دوم چنین استنباط می شود که وسیله و ابزار در تحقق وصف کیفری سرقت تأثیری ندارد. بنابراین اخراج مال توسط دیوانه، صغیر غیر ممیز، حیوان (مانند سگ یا کبوتر تربیت شده)، ریسمان، آهن ربا و غیره در حکم مباشرت است و فاعل اصلی مستوجب حد سرقت خواهد بود. (۳) البته باید رابطه انتساب عمل با سارق وجود داشته باشد؛ مثلاً اگر برحسب اتفاق مال توسط باد یا حیوان از حرز بیرون آورده شود، موجب جاری شدن حد نخواهد بود هر چند فرد در بیرون از حرز مال را بردارد. در قانون لاحق تغییر مثبتی در تبصره به وجود آمده و موارد در حکم مباشرت که محصور به دیوانه و طفل غیر ممیز بود به حالت تمثیلی در آمده است که اصلاح مذکور مؤثر و در جهت جامعیت مقررات قانون است.

در آن موقع صاحبخانه بیدار شده و متهم در حالی که کت را پوشیده بعد قالیچه را گذاشته و فرار کند و در کوچه دستگیر گردد با این چگونگی برفرض هم که عمل او را بتوان نسبت به قالیچه شروع به سرقت دانست، نسبت به کت کاملاً انجام شده محسوب است. (۴)

حکم شماره ۴۱۳ مورخ ۱۳۱۷/۲/۳۱ شعبه ۵ دیوان عالی کشور:

«اگر متهم به قصد سرقت در خانه کسی را از پاشنه بیرون آورد و داخل خانه شود و در آن موقع صاحبخانه او را دستگیر نماید، عمل شروع به سرقت محسوب می شود.»

حکم شماره ۱۴۳۸ مورخ ۱۳۲۷/۵/۱۳ شعبه ۶ دیوان عالی کشور:

«شکستن قفل درب خانه و ورود به خانه برای دزدی از مقدمات قریبه و شروع به جرم محسوب است.»

تبصره چهار:

هرگاه سارق پس از سرقت، مال را تحت ید مالک قرار داده باشد موجب حد نمی شود:

وضع این قاعده و تخفیف قانونی شارع مقدس و مقنن، به منظور تشویق و ترغیب سارقین به استرداد اموال مردم و نوعی تدبیر جهت اصلاح مجرمین است. هر چند که با تحقق عناصر سه گانه بزه و خارج نمودن مال از حیطة مالکانه مالک، فعل مجرمانه تام و کامل است و موجبی برای معافیت از مجازات وجود ندارد اما تبدیل مجازات حد به تعزیر، نوعی کیفیات مخففه قانونی است مانند بند ۶ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی.

اکثر فقها بر گرداندن مال به حرز را کافی برای سقوط حد دانسته اند. اما عده ای از فقها که قانون ما نیز از این نظر پیروی کرده، شرط «در اختیار مالک قرار گرفتن» را پذیرفته اند چون امکان دارد مال به حرز

برگردد ولی مالک بر آن استیلا نداشته باشد. به عنوان مثال، سرقت خودرو از پارکینگ و برگرداندن آن به محل سرقت بدون اطلاع مالک و یا در اختیار گذاشتن کلید ماشین کافی نیست.

البته معافیت مذکور، تکلیفی است و رضایت یا عدم رضایت مالباخته تأثیری در اجرای حد ندارد.

در مورد مهلت برگرداندن، هر چند در قانون تصریح نشده است ولی با توجه به بندهای ۲ و ۳ ماده دویست قانون مجازات اسلامی، پس از مرافعه مالک و شکایت نزد قاضی، دیگر جرم قابل گذشت نیست و حد ساقط نمی شود و جنبه حق الهی پیدا می کند.

بحثی که در این قسمت مطرح است، اینست که اگر سارق قسمتی از مال را به مالک برگرداند آیا حد ساقط می شود یا خیر؟ عده ای معتقدند که چون کلمه مال اطلاق بر همه آن دارد، بنابراین باید تمام مال به صاحب آن مسترد شود تا سارق بتواند از معافیت مجازات حد برخوردار شود اما نظر دیگر چنین است که، اگر ارزش قسمتی از مالی که نزد سارق مانده، به حد نصاب برسد، حد ثابت می شود ولی اگر مانده مال مسروقه نزد رباینده به حد نصاب نرسد، چون فاقد وصف حد نصاب است؛ کیفر حد منتفی می شود، این نظر به مراد مقنن و عدالت نزدیکتر بوده و با اصل تفسیر به نفع متهم نیز سازگاری دارد.

«فصل دوم»

راههای ثبوت سرقت مستوجب حد

(۱) اقرار:

دو مرتبه اقرار نزد قاضی به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد. اقرار سارق باید نزد قاضی دادگاه

باشد. بنابراین اقرار نزد قاضی دادسرا یا قاضی تحقیق نمی تواند از ادله اثباتی سرقت مستوجب حد باشد.

اقرار عبارت است از اینکه انسان چیزی را علیه خود اظهار کند و اگر چیزی را به نفع خود اظهار کند، ادعا است.

البته در بحث اقرار وقتی پیامبر اسلام می فرماید: «اقرار العلاء علی انفسهم جایز» در اصل همان یکبار اقرار است اما، در موارد استثنائی تعدد اقرار شرط شده است مانند، زنا- لواط- سرقت و شرب خمر، اگر سارق یکبار اقرار کند باید مال را به صاحبش برگرداند اما حد بر او جاری نمی شود.

انکار بعد از دو بار اقرار موجب سقوط حد نیست. البته قول فقهی دیگری دائر بر احوط عدم قطع و ارجح قطع نیز وجود دارد. که مبنای عدم قطع، موافق با قاعده رفع حدود به شبهه است و مبنای قطع، عمومات و قواعد قضا ذکر شده است. (۵) اگر اقرار بر اثر شکنجه و اجبار باشد چه از نظر کیفری و چه از نظر حقوقی ارزش اثباتی ندارد و حد جاری نمی شود.

در این مورد گفته شده حتی اگر اموال مسروقه نیز از سارق کشف شود ولی اقرار در اثر آزار و اذیت باشد موجب حد نخواهد بود مگر آنکه ادله اثباتی دیگر وجود داشته باشد.

(۲) شهادت دو مرد عادل:

در صورتی که دو مرد عادل شهادت بر ارتکاب سرقت دهند، مرتکب با جمع سایر شرایط مستوجب حد خواهد بود. اگر کسی چیزی را به نفع یا ضرر دیگری اظهار کند شهادت است. در حقوق اسلامی شهادت هر کسی پذیرفته نیست و شاهد باید عادل باشد. البته عدالت بر دو نوع است:

الف «عدالت وصفی»؛

ب «عدالت عملی»؛

عدالت وصفی: آن است که انسان دارای صفتی باشد که آن را ملکه می گویند. یعنی یک نیروی راسخ و محکمی است که انسان را از انجام کارهای بد منع می کند، یا به عبارت دیگر ملکه راسخ، آن است که انسان گناهان بزرگ را انجام ندهد و اصرار بر انجام گناهان کوچک هم نداشته باشد.

عدالت عملی یا قسط: بدین معنا است که انسان کارهای خوب را انجام دهد و از کارهای بد اجتناب ورزد، در هر جا که شرط عدل به کاررفته، منظور عدل وصفی است. (۶)

نه تنها شهود باید دارای صفات مخصوص باشند بلکه کیفیت ادای شهادت نیز شرایط خاصی دارد که می توان به اتحاد مفاد گواهی شهود، وحدت در خصوصیات امر، تطابق مؤذای گواهی با موضوع دعوی از لحاظ لفظ و معنا، ادای شهادت از روی قطع و جزم و یقین و شهادت از روی محسوسات، اشاره کرد. البته کیفیت و وجود شرایط گواهی و صحت آن و صفات شاهد باید برای قاضی اثبات شود.

(۳) علم قاضی:

اگر از روی شواهد و قرائن و امارات، قاضی به قدر متیقن برسد نسبت به موضوع علم حاصل کرده است.

در مورد علم قاضی پنج نظر وجود دارد: ۱) مطلقاً حجت است (قول مشهور

امامیه).

۲) مطلقاً حجت نیست (قول اکثر فقهای

عامة).

۳) در حقوق الناس حجت و در حقوق ا

حجت نیست.

۴) در حقوق ا حجت، ولی در

حقوق الناس حجت نیست.

۵) اگر علم قاضی مستند به مبادی حسی

یا مبادی قریب به حس باشد حجت است

ولی اگر مستند به مبادی حدسی و تراکم

ظنون باشد حجیت ندارد.

برخی از فقهای شیعه هم به استناد روایت «انما اقصی بینکم بالبینات و الایمان» اعتقاد دارند که اثبات دعوی با علم قاضی ممکن نیست ولی مشهور فقهای شیعه معتقدند که قاضی می تواند در حقوق او و حقوق الناس به علم خود عمل کند و حتی اگر بینه یا سوگند برخلاف علم او باشد نباید بپذیرد. امروزه علم قاضی در اثبات دعاوی اعم از حقوقی یا کیفری بسیار مؤثر بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است، با توجه به طرح موضوعات پیچیده و استفاده مجرمین و تبهکاران از شگردهای خاص علمی و فنی و بهره گیری از ابزار و وسایل مختلف، استفاده قاضی از کارشناسان رشته های مختلف علمی از قبیل پزشکی قانونی عکس برداری جنائی - علمی - تشخیص هویت و غیره می تواند به عنوان مستند علم او کمک شایانی به احراز حقیقت و اثبات جرم نماید.

آیا قاضی می تواند در تمامی جرایم به علم خود عمل کند یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی سابق اظهار نظر نموده که خلاصه آن بدین شرح است:

«با توجه به اینکه در قانون، طرق ثبوت جرایم منجزاً احصاء شده است و فقط در چهار مورد به علم قاضی اشاره گردیده «قتل - لواط - مساحقه و سرقت» بنابراین اگر دلایل اثبات جرمی در قانون ذکر شده و علم قضای جزء ادله محصوره نباشد در آن جرم قاضی نمی تواند به علم خود مراجعه نماید، ولی در مواردی که علم قاضی از ادله اثبات جرم تعیین و یاراهای ثبوت جرمی احصاء نشده باشد، قاضی مجاز به مراجعه به علم خود است.»

لذا با توجه به نظریه فوق و علی رغم وجود ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی تنها در مواردی می توان به علم قاضی مراجعه کرد که یا به علم قاضی، جزء ادله اثباتی جرم در قانون تصریح شده باشد یا اینکه راههای ثبوت جرمی در قانون تعیین نشده باشد. ضمناً، قاضی باید مستند علم خود را ذکر کند و علم او از طریق متعارف حاصل شود. (۷)

«فصل سوم»

شرایط اجرای حد

در ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی



شرایط سرقت مستوجب حد در شانزده مورد احصاء شده بود که در مباحث قبلی به تفصیل از آنها سخن گفته شد.

حال به فرض اینکه سرقتی دارای تمام اوصاف شانزده گانه مذکور در ماده ۱۹۸ بوده و سارق مستوجب حد باشد، اجرای حد منوط به تحقق ۵ شرط زیر است:

۱. صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند:

با عنایت به اینکه موضوع سرقت عین مال است فقط صاحب مال می تواند نزد قاضی شکایت کند و این امتیاز شامل حال استفاده کننده از منافع عین مانند مستأجر یا مستعیر نمی شود. بنابراین جاری شدن حد سرقت بستگی به شکایت مالباخته نزد قاضی دارد و اگر صاحب نسبت به ربودن اموال خود شکایتی نداشته باشد قاضی نمی تواند سارق را به حد سرقت محکوم

نماید. در این مورد چگونگی اثبات سرقت اعم از اقرار یا شهادت یا علم قاضی نیز تأثیری در موضوع ندارد.

۲. صاحب مال پیش از شکایت، سارق را نبخشیده باشد.

اگر صاحب مال قبل از طرح دعوی نزد قاضی از حق شخصی خود گذشت نماید و سارق را ببخشد حد ساقط می شود. در حقوق کیفری اسلام عفو و بخشش مجرمین مورد تأکید و تشویق قرار گرفته و عفو کننده از اجر و پاداش معنوی و اخروی برخوردار خواهد بود.

در سرقت اگر صاحب مال قبل از تقدیم شکوائیه خود به قاضی در هر مرحله ای که باشد، مرتکب را مورد بخشش قرار دهد حد ساقط خواهد شد چون تا این مرحله سرقت جنبه حق الناسی داشته و اجرای حد در حق الناس موقوف به درخواست صاحب حق است. (۸) ولی بعد از تقدیم شکایت به قاضی موضوع قابل گذشت نبوده و جنبه حق الهی پیدا می کند و موجبی برای جاری نشدن حد وجود ندارد.

قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی چون نص قانونی در مورد جنبه عمومی و حق الهی سرقت نداشتیم، چنانچه صاحب مال قبل از شکایت در دادگاه سارق را مورد عفو قرار می داد به لحاظ تغلیب جنبه حق الناسی سرقت، در خصوص تعزیر مرتکب خلاء قانونی وجود داشت و همین امر باعث افزایش سرقت و تباعث و نتایج منفی آن در جامعه شده بود، در نتیجه هیئت عمومی دیوان عالی کشور وارد عمل شد و به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۳۰ مورخه ۶۸/۱۲/۱ طرح پرونده در دادگاه را در صورت رضایت صاحب مال در مراحل قبل از دادگاه به جهت اخلاص در امنیت جامعه و سلب آسایش عمومی ضروری

اعلام کرد.

بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰ مقنن با وضع مقررات ماده ۲۰۳ رأی وحدت رویه سال ۶۸ را به صورت جامع و با مجازات مشخص، کامل نمود. به موجب مقررات ماده مذکور «سرقتی که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگر چه شاکی نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود.» هر چند که مقررات ماده ۲۰۳ تا حدود زیادی مشکل مجازات تعزیری و جنبه عمومی بزه سرقت را حل نمود اما به دلیل شرایط مذکور در ماده «اخلال در نظم یا...» عده‌ای از قضات محاکم معتقد بودند که در صورت عدم احراز شرط مذکور در ماده ۲۰۳ سببی برای تعزیر متهم وجود ندارد یا حداکثر می‌توان مجازات سرقت ساده ماده ۱۰۸ قانون تعزیرات را اعمال نمود. عده دیگری از قضات اعتقاد داشتند که ماده ۲۰۳ در مقام بیان جنبه عمومی سرقت بوده و بهر حال هر سرقتی دارای یکی از خصوصیات مصرحه در ماده مزبور می‌باشد و در نتیجه بزه سرقت غیر قابل گذشت بوده و در صورت عدم اجرای حد، مقررات ماده ۲۰۳ حاکم می‌باشد.

قانون تعزیرات مصوب سال ۷۵ سیر تکاملی جنبه عمومی سرقت را به نحو مطلوب و شایسته کامل نمود و ضمن وضع مقررات جامع در خصوص انواع سرقت‌های تعزیری (ساده - خاص و با کیفیات مشدده) جرم سرقت را غیر قابل گذشت اعلام کرد. (۹) ضمناً، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود و در صورت

تعدد مالباختگان موقوف شدن مجازات موکول به رضایت تمامی آنهاست.» (۱۰)

۳. صاحب مال پیش از شکایت، مال را به سارق ببخشد باشد:

اگر مالک قبل از شکایت مال مسروقه را به سارق ببخشد و سرقت نیز دارای شرایط حد باشد مجازات حد اجرا نخواهد شد ولی، بعد از اقامه دعوی نزد حاکم حد ساقط نخواهد شد و علم و اطلاع صاحب مال یا رضایت یا عدم رضایت وی در اجرای سقوط حد نیز تأثیری در موضوع ندارد،



چون شرایط مذکور ناشی از قواعد امره بوده و نظر مالباخته در آن مؤثر نمی‌باشد. اگر مالک قسمتی از مال را قبل از طرح شکوائیه به سارق ببخشد آیا حد ساقط میشود یا خیر؟

در این مورد دو نظر وجود دارد، عقیده اول این است که مالک باید کل مال مسروق را به سارق ببخشد تا مجازات حد ساقط شود چون کلمه مال اطلاق بر تمام آن دارد. نظر دوم حکایت از آن دارد که اگر قسمتی از مال که به سارق بخشیده نشده است به حد نصاب برسد، حد اجرا می‌شود لیکن اگر به حد نصاب نرسد چون فاقد صفت حد نصاب است به لحاظ فقد یکی از خصوصیات، سرقت مستوجب حد، کیفر قطع نباید اجرا شود.

در صورتی که بخشیدن سارق یا گذشت از مال مسروق پس از شکایت صورت گیرد موجب سقوط حد نخواهد

شد. در این مورد کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی سابق به موجب یک نظریه مشورتی اعلام کرده است:

«به طور کلی پس از رفع الامرالی الحاکم رضایت و اعلام گذشت، اعم از گذشت از مال مسروق یا از حد سارق و یا هر دو از مسروق منه (مالباخته) موجب سقوط حد سرقت جامع شرایط نمی‌باشد بلکه، حد آن لازم الاجرا است.» (۱۱)

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در پاسخ به این سوال که آیا بعد از صدور حکم قطع ید در سرقت، گذشت شاکی باعث سقوط حد می‌گردد یا خیر؟ اظهار داشته، باتوجه به ماده ۲۱۷ قانون حدود و قصاص (ماده ۲۰۰ ق. مجازات اسلامی) و اینکه سرقت موجب حد حق اهم هست گذشت شاکی خصوصی پس از شکایت نزد قاضی و مطالبه حد و صدور حکم به اجرای حد مؤثر نیست و موجب سقوط حد نمی‌شود.

۴. مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید:

در صورتی که قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، سارق، مالک مال مسروقه شود حد اجرا نخواهد شد. ذکر عبارت «مانند آن» بعد از خرید حکایت از تمثیلی بودن موضوع دارد و منحصر به عقد بیع نمی‌شود و شامل هر عقد یا قرارداد یا رابطه حقوقی که نتیجه آن انتقال مال به ملکیت سارق باشد مانند انتقال قهری می‌شود. پس اگر وارث از مورث خود سرقت کند و قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، مورث فوت کند چون مال از طریق ارث به وارث که سارق بوده می‌رسد از معافیت کیفر حد استفاده خواهد کرد. حال اگر قسمتی از مال به ملکیت سارق درآید مثلاً وارث یا خریداران متعدد باشند و حصه احدی از آنان که سارق بوده جزئی از

مال مسروقه باشد، آیا حد ساقط می شود یا خیر؟

جواب سوال همان دو نظری است که در مباحث قبلی ذکر شد، یعنی عده ای انتقال کل مال را شرط سقوط حد دانسته و عده ای دیگر در صورتی که سهم سایر وراثت یا خریداران به حد نصاب نرسد را

موجب عدم اجرای حد می دانند.

در مورد انتقال مال از طریق هبه ممکن است بتوان موضوع را شامل بند (۳ و ۴) دانست چرا که هبه همان بخشش مال است با اینکه نتیجه هر دو مورد سقوط حد است اما از لحاظ زمانی بین دو مورد مذکور تفاوت وجود

دارد. یعنی زمان استفاده از معافیت بند (۳) بخشیده شدن مال قبل از شکایت نزد قاضی است و مهلت تملک سارق در بند (۴) پیش از ثبوت جرم نزد قاضی می باشد. مشکلی که ممکن است در عمل پیش آید این است که برای سقوط مجازات، آیا مال باید قبل از شکایت به سارق هبه شود یا پیش از ثبوت جرم؟

به نظر برخی از حقوقدانان باید قائل به تفصیل شد یعنی، اگر بخشش مال به طور عادی و بدون عقد هبه باشد مقررات بند (۳) جاری است ولی اگر بخشیدن مال از طریق عقد هبه باشد زمان مذکور در بند (۴) ملاک است. (۱۲)

۵. سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد،

اظهار ندامت و پشیمانی سارق از کردار

مجرمانه خود و بازگشت از گناه که ناشی از بی بردن مجرم به قبیح بودن عمل ارتكابی است از موجبات برخورداری از رافت و عفو اسلامی می باشد.

شارع مقدس به منظور اصلاح و درمان مجرمین و پیشگیری از ارتكاب بزه، توبه سارق را سبب سقوط حد دانسته است.



را از موجبات معاف شدن از مجازات دانسته است. (۱۴)

در بخش تعزیرات نیز اظهار ندامت مرتکب یا اقدامات او که حکایت از پشیمانی وی داشته باشد از کیفیات مخففه مجازات می باشد.

وفق مقررات تبصره بند (۵) ماده ۲۰۰

حد سرقت بعد از

ثبوت جرم با توبه

ساقط نمی شود و

عفو سارق جایز

نیست.

«فصل

چهارم»

حد سرقت

حد در لغت به

معنای حائل میان

دو چیز - بند - کرانه -

مرز و انتهای چیزی

و منع است و دربان

را حداد می نامند، چون مانع ورود مردم می شود و زندانبان را در عربی حداد می گویند زیرا مانع خروج زندانی می شود، سخن جامع و مانع را نیز حد گویند چون مانع دخول سایر معانی است به همین علت کیفر را حد گویند چون مانع ارتكاب جرم می شود.

حد در اصطلاح به معنی قانون الزامی (امرونی) هم آمده است، در فقه، حد اصغر مجازات شلاق در جرم زنا است. و حد اکبر کیفر رجم در زنای محصنه است. در تقسیم بندی دیگر حد تام یا کامل به معنای حد اخص که نص می باشد و حداقل و حداکثر ندارد، آمده و حد غیر تام یا ناقص به تعزیر گفته شده است.

حدی که فقط راجع به حق یا راجع به حق الناس باشد در فقه حد مختص نام دارد.

امروزه مکاتب پیشرفته حقوقی مانند مکتب دفاع اجتماعی که صرف مجازات را مؤثر در پیشگیری از وقوع جرم نمی دانند در بحث جرم شناسی اظهار ندامت و پشیمانی مجرم از رفتار مجرمانه خود را از علل مهم پیشگیری از ارتكاب جرم و روش مناسب اصلاح مجرم و بازگشت به جامعه و زندگی شرافتمندانه قلمداد کرده اند.

در آیات شریفه قرآن مجید عفو و بخشش خداوند متعال در صورت توبه مجرمین مورد تأکید قرار گرفته است. (۱۳) اظهار بازگشت از گناه و جرم، و توبه کردن نزد خداوند مهربان و پویشاندن خطا در حقوق اسلام از افشای گناه بهتر بوده و این سیاست ضمن تضمین سلامت جامعه، مرتکب را نیز از اجرای کیفر معاف می دارد. در قانون مجازات اسلامی، در مواردی توبه

و در مقابل، حد مشترک به حدی اطلاق می شود که هم جنبه حق الهی دارد و هم جنبه حق الناسی مانند حد سرقت. (۱۵)

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی حد را مجازاتی گفته است که نوع و میزان کیفیت آن در شرع تعیین شده است. حد سرقت در ماده ۲۰۱ قانون اخیر الذکر ذکر شده است.

هرگاه سارق فاقد چهار انگشت دست راست باشد به نظر برخی از فقها با توجه به عموم آیه سرقت (فاقطعوا ایديهما) حکم شامل دست چپ خواهد شد. (۱۶)

لیکن به نظر مشهور فقها در چنین حالتی اجرای حد ساقط و سارق به جای آن تعزیر میشود. (۱۷)

قانون مادر این مورد ساکت است ولی باتوجه به عقیده مشهور و اصل تفسیر به نفع متهم باید نظریه اخیر را پذیرفت. (۱۸)

در صورتی که در اجرای حد خطر جانی وجود داشته باشد حد اجراء نخواهد شد. (۱۹)

در مورد امکان قطع انگشتان با استفاده از عمل جراحی یا بی حسی موضعی، کمیسیون استفتانات شورای عالی قضائی سابق به استناد اصل کلی اصالة الاباحه اظهار داشته که منعی به نظر نمی رسد.

البته قطع ید به معنای رافع مسئولیت مدنی سارق دائر بر استرداد اموال مسروقه به صاحب مال نمی باشد. در این خصوص هر چند که قانون در بحث سرقت مستوجب حد ساکت است و تعیین نکرده است اما، باتوجه به اصول و قواعد کلی و اطلاق و حکم عام ماده ۹ قانون مجازات اسلامی سارق ضامن رد عین و در صورت تعذر مثل یا بیهای اموال مسروقه به مالک آن است. البته بهتر بود مقنن مانند ماده ۷۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۶۶۷

قانون تعزیرات مصوب سال ۷۵ حکم ضامن مالی را تصریح میکرد.

«فصل پنجم»

مجازات تکرار جرم سرقت مستوجب حد به موجب بندهای «ب» و «ج» و «د» ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی در مرتبه دوم قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند، در مرتبه سوم حبس ابد و در مرتبه چهارم قتل، ولو در زندان، می باشد.



در مورد تعدد سرقت مستوجب حد وفق مقررات تبصره یک ماده ۲۰۱ «سرقت های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرقت را دارد.»

بنابراین قبل از اجرای حد هر تعداد سرقت از سارق کشف و ثابت شود فقط یک حد جاری می شود، ولی به موجب ماده ۲۰۲ قانون موصوف «هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجرای این حد سرقت دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجرای حد مرتکب شده باشد پای چپ او بریده می شود.»

بنابراین تکرار یا تعدد سرقت مستوجب حد مقررات و حکم خاص خود را دارد که به شرح فوق بیان شد.

(پایان)

پی نوشتها:

۱- جرایم علیه اموال و مالکیت دکتر حسین میر

محمد صادقی به نقل از الخلاف، شیخ طوسی. ۲- ماده ۵۵۵ ق.ق. مدنی؛ وقف عبارت از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

۳- حکم شماره ۲۶۴۸-۱۳۱۸۱/۳۰ ش ۲ دیوان عالی کشور، بردن کیوتر دیگران بوسیله کیوتر تعلیم یافته را سرقت و صاحب کیوتر را مستحق کیفر دزدی دانسته است.

۴- رجوع کنید به آراء شماره های ۱۷۴۴۲۹۷/۱۸-۱۹۲۲۹۷/۲۵-۱۱۹۲۴۶/۲۵-۱۰۲۳۵۷/۲- شنبه هشتم دیوان عالی کشور.

۵- ترجمه فارسی تحریر الوسیله، جلد سوم، کتاب حدود، مترجم هاشم نوری.

۶- دکتر ابوالقاسم گرجی، درس جزای اختصاصی دوره کارشناسی دانشگاه تهران.

۷- مواد ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی.

۸- قسمت اخیر ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۶۲

۹- مستفاد از ماده ۷۷۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۷۵.

۱۰- مستنبط از ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰.

۱۱- نظریه کمیسیون استفتانات سال ۶۵ ص ۳۴.

۱۲- جرایم علیه اموال و مالکیت، دکتر حسین میر محمد صادقی.

۱۳- آیات شریفه ۳۷ و ۴۲ از سوره مائده در مورد محاربه و سرقت و آیه شریفه ۱۶ سوره نساء در مورد اعمال منافی عفت.

۱۴- مواد ۷۲، ۸۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۴، ۲۰۰ ق.م.ا.

۱۵- ترمینولوژی حقوق، دکتر جعفری لنگرودی.

۱۶- شیخ طوسی، مالنهایی.

۱۷- تحریر الوسیله، جلد دوم.

۱۸- جرایم علیه اموال و مالکیت، دکتر حسین میر محمد صادقی.

۱۹- الحدود و التعزیرات، شیرازی، به نقل از منبع ردیف ۱۴.